روزنامه اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی

همشهری

چهارشنبه ۲۸ اردیبهشت ۱۴۰۱ ■ سال سی‌ام ■ شماره ۸۴۹۹

تولید؛ دانش بنیان، اشتغال آفرین

حضرت امیر المؤمنین علی(ع):
فکر طولانی، سرانجام کارها را ستوده و فساد کارها را جبران کند.

■ اذان ظهر: ۱۳:۰۱ ■ غروب آفتاب: ۲۰:۰۵
■ اذان مغرب: ۲۰:۲۵ ■ نیمه‌شب شرعی: ۰۰:۱۱
■ اذان صبح: ۴:۱۷ ■ طلوع آفتاب: ۵:۵۷

■ صاحب امتیاز: **مؤسسه همشهری**
■ مدیرمسئول: **عبدالله گنجی**
■ سردبیر: **دانیال معمار**

■ دفتر مرکزی: تهران، خیابان ولیعصر (عج)، کوچه تورج، شماره ۱۴
■ کدپستی ۴۵۹۵۶-۱۹۶۶۶ ■ تهران، صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۵۴۴۶
■ تلفن: ۲۳۰۲۳۰۰۰، نمابر: ۲۲۰۴۶۰۶۷

■ چاپ: همشهری
■ تلفن: ۴۸۰۷۵۰۰۰

■ همشهری: www.hamshahrionline.ir
■ سایت روزنامه: newspaper.hamshahrionline.ir

توزیع و اشتراک:
موسسه نشرگستر امروز نوین
■ تلفن: ۶۱۹۳۳۰۰۰

سازمان آگهی‌ها و نیازمندی‌ها:
■ خیابان قائم‌مقام فراهانی، میدان شعاع، خیابان شهید خدری شماره ۲۹ - طبقه اول ■ تلفن: ۸۴۳۲۱۷۰۰-۸۸۸۶۱۸۱۹

صفحه آخر

درختِ دوستی بنشان که کام دل به بار آرد
نهالِ دشمنی بَرکن که رنج بی‌شمار آرد
حافظ

گرینویچ

تساوی حقوق موزیسین و مرکل

تهران: ولفگانگ ونگنروت، رهبر ارکستر آلمانی که طی تعطیلات عید فطر به‌مدت ۳شب به همراه ارکستر سمفونیک تهران به روی صحنه رفت، در گفت‌وگویی با ایسنا درباره راهکارهایی صحبت کرد که می‌توان برای بهبود وضعیت ارکستر سمفونیک تهران به‌کار گرفت. اما این اصل و تمام ماجرا نبود. در میانه این گفت‌وگو متوجه می‌شویم که حقوق این موزیسین و آنگلا مرکل طی این چندساله رقمی نزدیک به هم بوده است. موردی که شاید توجه بسیاری از موزیسین‌های این مرز و بوم را به‌خود جلب کند. این هنرمند می‌گوید: یک نماینده پارلمان آلمان شاید حقوقی برابر ۹هزار یورو دریافت کند و این در حالی است که نوازندگان ارکستر فیلارمونیک برلین درآمدی بالاتر دارند؛ درواقع یک نوازنده حرفه‌ای در ارکستر فیلارمونیک برلین حقوقی چون آنگلا مرکل دریافت می‌کند؛ البته باید درنظر گرفت که با توجه به سطح بالای این نوازندگان، تقاضای حضور و فعالیت آنها در پروژه‌های مختلف وجود دارد و مدام از آنها درخواست می‌شود که در پروژه‌های مختلف حضور داشته باشند که این امر در ثروتمند بودن آنها اثرگذار است.

سرانجام ۴۰سال مارگیری

کیگوما: جیمز هنری، مارگیر ۶۰ساله مشهور تانزانیا که پس از گرفتن مارهای سمی آنها را می‌کشت، سرانجام مورد گزش یکی از این مارها قرار گرفت و جان باخت. به گزارش یورونیوز، او یک جفت مار در یک روستا گرفت و یکی از آنها را کشت اما بلافاصله قربانی نیش مار دوم شد. جیمز مانیاما، دستیار کمیسر پلیس می‌گوید که مار به‌سوی هنری هجوم برد و انگشت و دهان او را گاز گرفت. هنری بلافاصله به یک مرکز پزشکی محلی منتقل شد و در آنجا با پادزهر تحت درمان قرار گرفت اما حین درمان فوت کرد. پرشمارترین مار کبرا که در تانزانیا یافت می‌شود، مار کبرای مصری است که در بیشتر مناطق آفریقا زندگی می‌کند. این یکی از سمی‌ترین مارهای آفریقاست که درصورت گزیدن یک فرد سم او عمدتا وارد سیستم عصبی می‌شود و در عرض چند دقیقه باعث می‌شود تا قلب عملا فلج شود. قربانی ممکن است ظرف ۳۰دقیقه پس از گزش از تنفس باز ایستد.

خز مصنوعی جایگزین خز خرس

لندن: دولت بریتانیا در فاصله سال‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۹ بیش از یک‌میلیون پوند خرج کلاه‌هایی از جنس خز خرس کرده است و این خبر در حالی توسط رویترز منتشر شد که محققان از کاهش شمار خرس‌های جهان و کیفیت مناسب خزهای مصنوعی برای کلاه محافظان این کشور خبر می‌دهند. آزمایش‌های متخصص مستقل نشان داد که خز مصنوعی بادوام‌تر، راحت‌تر و پایدارتر است و سریع‌تر خشک می‌شود و بنابراین هیچ نیازی به خرید خز پوست خرس نیست. ظرف چند هفته گذشته استفاده دولت بریتانیا از خز واقعی خرس برای لباس ارتش، جنجالی بزرگ به پا کرده است؛ زیرا منتقدان مدعی شده‌اند که آزمایش‌های جدید ثابت می‌کند که منسوجات مصنوعی که دولت رد کرده است، از پوست خرس کارایی بهتری دارند. وزارت دفاع بریتانیا مدت‌هاست که اصرار دارد پوست مصنوعی موسوم به «اکوپل» (Ecopel) جایگزین مناسبی برای خز خرس‌های سیاه کانادایی که برای استفاده در ساختن کلاه‌های محافظان ملکه کشته می‌شوند، نیست. اما به گزارش پتا حالا آزمایش‌های یک اهل فن در عرصه منسوجات (fabric technologist) نشان داده است که کارایی اکوپل نه‌تنها به خوبی پوست خرس است، بلکه نتایج بهتری در چندین زمینه به‌دست می‌دهد.

داستان یک شخص و یک شهر

نگاه

حمیدرضا محمدی
روزنامه‌نگار

می‌خواهم از یک‌نسبت بگویم؛ نسبتی میان یک‌شخص و یک‌شهر با اهالی‌اش؛ نسبتی که فصل مشترکش، شعر است و موسیقی که «خیام‌خوانی» نامش نهاده‌اند. گونه‌ای لبریز و لبالب از ضرباهنگ پرشور و ریتم‌دار که در شمار انواع موسیقی نواحی ایران می‌گنجد و طی آن، اهالی بوشهر - و مشخصاً محله‌های امامزاده و باغ ملّا - در مجالس بزم و محافل طرب بسان عقد و عروسی، حنابندان و ختنه‌سوران و البته اعیاد دینی از خیام می‌خوانند و رباعیاتش.

این موسیقی فولکلور که عمدتاً بر بداهه‌گویی و بداهه‌خوانی استوار است و سازهایی که در آن به‌کار می‌رود، ادوات بادی مانند فلوت و نی جفتی و آلات ضربی مثل تنبک، تمپو و دایره است، فصل مشترکی دارد و آن، دم را غنیمت‌شمردن، غم گذشته و آینده را نخوردن، شادزیستن و نوعی لذت و خوش‌باشی این‌جهانی است. اندیشه‌ای که حکیم نیشابور، سرسلسله منادیان آن است و بوشهری‌ها به‌واقع از جمله پیروان آن. مردمی که هر دم‌شان به نشاط است و در لحظه‌زیستن و در حال و حاضر کیفوربودن. تفکری که عمر خیام - که امروز، ۲۸ اردیبهشت، به احتشام و احترامش نام‌گذاری شده‌است- در قریب به اتفاق رباعی‌های خود، به این مهم وصیت کرده است. خیام‌خوانی بوشهریان، آرام و ملایم آغاز می‌شود اما نم‌نم و نرم‌نرم، روندی تند و پرشتاب به‌خود می‌گیرد و با همراهی حاضران در جمع که به وجد آمده‌اند، به اوج شورانگیزی خود می‌رسد و تازه آن، شروع یزله‌خوانی است که آن هم، مختص ساکنان آن‌سامان است.

برای نمونه، رباعی‌هایی مانند «افسوس که نامه جوانی طی شد/وان تازه‌بهار زندگانی دی شد//آن مرغ طرب که نام او بود شباب/افسوس ندانم که کی آمد کی شد» یا «افسوس که سرمایه ز کف بیرون شد/ وز دست اجل بسی جگرها خون شد// کس نامد از آن جهان که آرد خبری/ز احوال مسافران بگوید چون شد»، و یا طبع دیگر مانند «...کس نامد از آن جهان که پرسم از وی/احوال مسافران عالم چون شد؟»، در خوانش یکی از خیام‌خوانان اینگونه با هم آمیخته می‌شود: «افسوس که عمر ناگهانی طی شد/وز دست اجل بسی جگرها خون شد/کس نامده زان جهان که پرسم از او/کی آمد و کی رفت، چرا این چون شد؟»

این همه یعنی همان در آن‌خوش‌بودن که در میان بومیان بوشهر پررنگ است و خیام بسیار از آن گفته است و حالا تلفیق این‌دو، خیام‌خوانی را ساخته است.

* در نگارش این یادداشت، از مدخل «خیام‌خوانی» به تحریر مصطفی باباخانی در جلد چهارم دانشنامه فرهنگ مردم ایران سود جسته شده است.

اول آخر

موزه، تنها جای نسخه‌های اصل

در دنیایی که در ابعاد مختلف جای بدلیجات است از رفتارهای ساختگی گرفته تا پروفایل بزک‌کرده در شبکه‌های اجتماعی و نسخه‌های کپی شده در سینما و حتی معماری، «موزه» تنها جای باقی مانده برای نسخه‌های اصل است. نسخه‌هایی که غبار زمان نه‌تنها از اصالت‌شان نمی‌کاهد بلکه تن‌پوشی از کدورتی لعابین و ناب از جنس ماندگاری و بی‌زمانی به آنها می‌پوشاند. امروز هجدهم می روز جهانی خانه ابدی این نسخه‌های اصل یعنی موزه است. جایی که با وجود گرانی تمام محصولات خانگی همچنان آخرین محصول ارزان و در عین حال ارزشمند سبدفرهنگی خانوار را تهیه می‌کند. به‌خصوص امروز که بازدید از موزه‌ها رایگان است و می‌توان در راهروهای تاریخ قدم زد، باید وقت را غنیمت شمرد. در همین پایتخت خودمان چندده خانه‌موزه لابه‌لای کوچه و خیابان‌ها هست که هنوز ندیدیم‌شان.

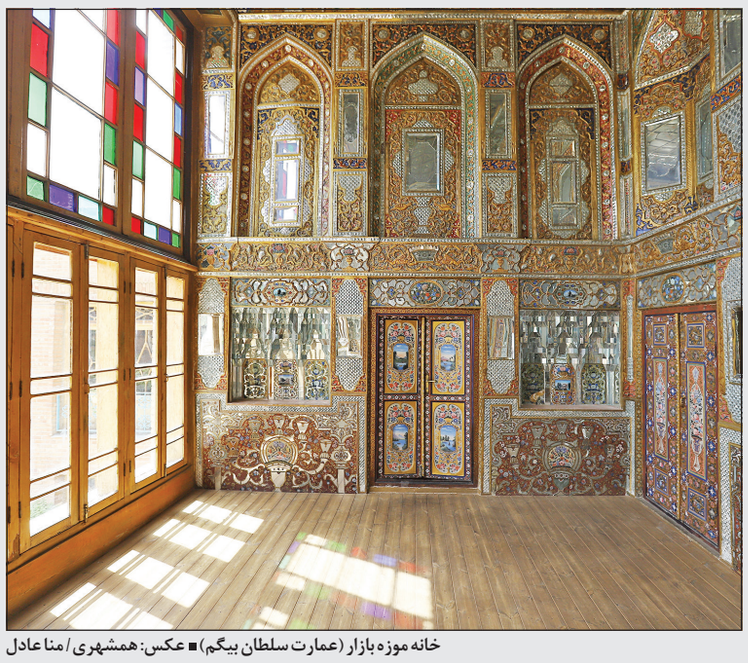

خانه موزه بازار (عمارت سلطان بیگم) ■ عکس: همشهری/ منا عادل

تقویم/ سالروز

مرد همه‌چیزدان

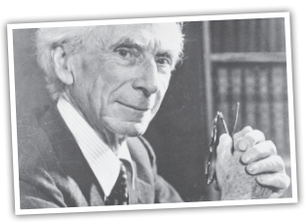

ولزی‌ها، هنرمند، دانشمند، نویسنده، فیلسوف، ریاضیدان، مورخ، فعال اجتماعی و کلا آدم مشهور دیگری جز راسل ندارند. برتراند راسل، یکی از پرنفوذترین چهره‌های فکری قرن بیستم و شاید پرنفوذترین فیلسوف این قرن بود. بخش اعظم فلسفه معاصر توسط او، به روش او، در حمایت از او یا بر ضد او شکل گرفته است. پدربزرگ راسل، ۲دوره نخست‌وزیر انگلستان بود. پدر پدربزرگش دوک بدفورد، مادرش کنتس کارلایل، پدرش و بسکنت امبرلی و پدرخوانده‌اش جان استوارت میل بود. خودش هم وقتی ۱۸می ۱۸۷۲ به دنیا آمد، ارل راسل سوم شد؛ نامی که می‌گفت فقط به درد رزرو هتل می‌خورد. در ۳سالگی مادر و خواهر، در ۴سالگی پدر و در ۶سالگی پدربزرگش را از دست داد و با مادربزرگش که یک منتس اسکاتلندی بود، زندگی کرد. راسل در نوجوانی بسیار تنها بود تا اینکه برادرش دستش را گذاشت توی دست اقلیدس و ریاضیات، پیش از اینکه بخواهد خودش را از زندگی خلاص کند، نجاتش داد. راسل طرفدار حقوق زنان، برابری نژادی و سوسیالیسم و در عین حال دشمن کمونیسم، جنگ و سلاح‌های اتمی بود. او در سال ۱۹۵۰ به پاس نوشته‌های مهم و گوناگونش در دفاع از ایده‌آل‌های انسانی و آزادی اندیشه، نوبل ادبیات گرفت.

او تحلیل را قاطی فلسفه کرد، «اتمیسم منطقی» و «پارادوکس راسل» و «قضیه قوری» را توی فلسفه چپاند و ثابت کرد حقایق ریاضی مشتی گزاره‌های بی‌اهمیت‌اند. بعضی‌ها هم در جبهه مخالف او قرار دارند، چون می‌گویند فلسفه را با علم تجربی و منطق خراب کرد، اهمیت متافیزیک را کمرنگ کرد و از فلسفه، قرائتی ژورنالیستی ارائه داد. راسل راز شادزیستن را درک این حقیقت می‌دانست که: «جهان بسیار زشت، بسیار زشت و بسیار زشت است.» در ۹۸سالگی نوشت: «من از زندگی خیلی لذت برده‌ام و آرزو می‌کنم بتوانم باز هم زندگی کنم.» اما در همان سن از آنفلوآنزا مرد.

فرهنگ و زندگی

عرش تا فرش برج خلیفه

سامان رضایی

عصر جمعه‌ای که گذشت خبر مرگ خلیفه بن زاید آل‌نهیان، رئیس امارات متحده عربی در حالی مخابره شد که برج خلیفه بیش از خود خلیفه در جهان شهرت داشته و دارد. برج خلیفه به عنوان بلندترین سازه جهان با بلندای ۸۲۹متری از سال ۲۰۱۰میلادی همچنان در عرش است و خود خلیفه طی مراسمی ساده آرامگاهش با چند مترمکعب خاک فرش شد. آنگونه که اخبار سایت‌های معماری و مهندسی جهان نشان می‌دهد برج‌سازی همچنان در رقابتی نزدیک و نفسگیر همچنان ادامه دارد. برای نمونه قرار است برج جده به بلندای یک کیلومتر رکورد تمامی برج‌های دیگر را بشکند. برج جده که پیش از این با نام برج پادشاهی(برج المملکه)نیز شناخته می‌شد آسمانخراشی ۱۶۷طبقه به ارتفاع ۱،۰۰۰ متر، با کاربری اداری، تجاری، هتل و مسکونی است که در شهر جده در عربستان سعودی ساخته می‌شود. پروژه ساخت این آسمانخراش ماه آوریل ۲۰۱۳ آغاز شد و قرار بود در سال ۲۰۲۰ تکمیل و افتتاح شود که در پی دستگیری ولید بن طلال آل‌سعود (مالک کینگدم هولدینگ کمپانی) به‌همراه رئیس هیأت مدیره گروه سعودی بن لادن به‌دلیل دستگیری‌ها به اتهام فساد در عربستان سعودی در سال ۲۰۱۷ ناتمام مانده است. پروژه احداث این برج در مجموع معادل ۱،۲۳ میلیارد دلار هزینه دربردارد که این بخش، تنها فاز نخست از پروژه‌ای ۲۰ میلیارد دلاری، تحت عنوان شهر المملکه است که در بخش شمالی جده و در کرانه دریای سرخ مستقر خواهد شد. وظیفه جابجایی کسانی که در این بنا سکونت دارند را ۵۹ آسانسور بر عهده خواهند گرفت. بلندمرتبه‌سازی مختص اعراب نیست و برای نمونه مالزیایی‌ها هم در این زمینه ید طولایی دارد. برای نمونه، PNB ۱۱۸ یک برج برنامه‌ریزی‌شده با ارتفاع ۶۴۴متر، ۱۱۸طبقه است که هم‌اکنون در کوالالامپور در مالزی در دست ساخت است و پس از اتمام آن به دومین ساختمان بلند جهان تبدیل خواهد شد، اما آمریکا بعد از فرو ریختن برج‌های دوقلوی نیویورک تمایلی برای شرکت در این رقابت تنگاتنگ نشان نداده است.

قصه شهر

کودک شهروند

فاطمه عباسی

شیوه زندگی ما آدم‌های شهرنشین و مجموعه سنت‌ها، عادات، عقاید، ارزش‌ها و رفتارهایی که در جامعه به آن پایبند هستیم، نشانی از فرهنگ شهروندی ماست. اما نظری منصفانه به وضعیت موجود در شهرها و به‌طور خاص تهران، ما را با این واقعیت آشنا می‌کند که با فرهنگ صحیح و اصیل شهرنشینی فاصله‌ای محسوس داریم. از برخوردهایی که میان همسایه‌های یک آپارتمان به‌وجود می‌آید تا بی‌نظمی‌هایی که رانندگان در خیابان‌های شهر به‌وجود می‌آورند، حتی آنچه هنگام استفاده از وسایل حمل‌ونقل عمومی با آن مواجه می‌شویم، همگی از مصادیق بی‌توجهی به حقوق شهروندی و پایین بودن این فرهنگ است.

کارشناسان معتقدند فرهنگ شهروندی هم مانند باقی آموزه‌ها، لازم است که از همان دوران کودکی در انسان نهادینه شود. به همین دلیل هم مدیرکل آموزش‌های شهروندی معاونت امور اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران گفته که آموزش‌های شهروندی را در ۲ بخش «کودکان و نوجوانان» و «بزرگسالان» در موضوعات مختلف برنامه‌ریزی کرده‌اند، چرا تغییر رفتار در گروه سنی کودک و نوجوان راحت‌تر ایجاد می‌شود. به این ترتیب که با همکاری آموزش و پرورش دوره‌های مختلف آموزشی برای دانش‌آموزان درنظر گرفته شده است که تا قبل از بازگشایی مدارس با استفاده از کانالی که دانش‌آموزان استفاده می‌کردند، بسیاری از آموزش‌ها ارائه شده بود و اکنون که مدارس باز شده است هم، از فضای مدرسه برای آموزش‌های شهروندی استفاده می‌شود.

به هر حال آنچه مسلم است اینکه زندگی شهری کنونی نیاز به قوانین و ارتباطات خاصی دارد که نادیده گرفتن این قوانین، می‌تواند بسیاری از ناهنجاری‌های اجتماعی و فرهنگی را در پی داشته باشد. اگر قوانین مربوط به شهروندان یعنی جلوگیری از تخریب اموال عمومی، ایجاد فضا و محله‌ای سالم، احساس مسئولیت نسبت به محیط زندگی و کمک به حاکمیت قانون مدنظر قرار گرفته و رعایت شود، باعث تقویت اساس قوانین شهروندی و فرهنگ شهرنشینی شده و از بسیاری هزینه‌های گزاف که مسبب آن ناهنجاری‌ها و ناملایمات اجتماعی است، جلوگیری خواهد شد.

باشگاه نویسندگان

چهارشنبه

بالاخره «حال خوب» یا «مسئولیت اجتماعی»؟

عیسی محمدی
روزنامه‌نگار

می‌دانی قصه چیست؛ اینکه ساحت‌های مختلف، نقش‌ها و وظیفه‌های مختلفی برای آدمی تعریف و تبیین می‌کند. اما اینها که گفتم یعنی چه؟ یعنی شما اگر در ساحت خانواده باشی، یک نقشی داری و این نقش برای تو وظایفی را تعریف می‌کند. اگر در ساحت حرفه‌ای و کسب‌وکار هم باشی این وظایف چیزی دیگر خواهد بود. شاید ساحت خانواده اقتضا کند که مثلا مهربانی پیشه کنی؛ ولی ساحت کسب‌وکار و کار سازمانی، سختگیری بالا را اقتضا کند، چراکه مثلا در آن برهه زمانی، سازمان و شرکت و کسب‌وکار شما در وضعیت درستی نیست؛ درحالی‌که اگر این وضعیت بحرانی در حوزه خانواده باشد، اتفاقا شما باید عطوفت و گذشت بیشتری به خرج دهید.

اینها را گفتم تا به اینجا برسم که، در وضعیت فعلی، ما وظایف مختلفی داریم و این وظیفه‌ها، ضد هم نیستند. متأسفانه این‌جور برداشت می‌شود توصیه‌هایی که مثلا در ساحت فردی می‌شود، با توصیه‌هایی که در ساحت اجتماعی می‌شود سازگار نیست. ولی چرا باید سازگار نباشد؟ در ساحت فردی، شما قدرت اراده دارید و حتی اگر اتفاق‌های بیرونی را نتوانید کنترل کنید، قطعا می‌توانید و این توان را دارید که واکنش‌های خودتان به این اتفاق‌ها را کنترل کنید. در ساحت فردی، شما این امکان و فرصت را دارید که اگر در وضعیت بحرانی قرار بگیرید، بتوانید خودتان دست به‌کار شوید. اما شاید این امر در ساحت اجتماعی و در زمانه بروز مشکلات اجتماعی، سخت‌تر و حتی گاهی نشدنی‌تر به‌نظر برسد. یعنی الان گرانی است؛ شاید ما خیلی سخت بتوانیم کنترلی بر این وضعیت داشته باشیم. نهایتا اعتراضی مدنی داشته باشیم یا صدای‌مان را به گوش مسئولان برسانیم و وقایعی شبیه به این. اما شاید اینها هم باعث نشوند که این مشکلات بیرونی حل و فصل شوند و باید که زمان بگذرد تا این معضلات، فرایند طبیعی خودشان را طی کنند.

غالبا این روزها وقتی به کسی توصیه می‌شود کمی آرام‌تر باش، کمی واکنش‌های خودتان را نسبت به وقایع بیرونی کنترل کن و...، طوری برخورد می‌کنند که انگار کفر ابلیس گفته‌اید. درحالی‌که این یک توصیه طبیعی و منطقی و علمی است. شما در ساحت اجتماعی می‌توانید اعتراض کلی و مدنی داشته باشید، ولی در ساحت فردی دست‌تان می‌رسد که خودتان کاری کنید و حال و روزتان را بهتر کنید. حالا این کاری که می‌توانید انجام دهید، یا تلاش برای کسب روزی بیشتر است، یا یک تلاش روانی برای کنترل جنبه منفی اخبار، یا یک سفر کوتاه‌مدت یا هر کار دیگری. اینها شدنی است و غالبا نیز می‌بینیم که خیلی‌ها انجامش می‌دهند. یعنی در نهایت اینطور نیست که منتظر بنشینیم تا ببینیم مثلا یک معضل بزرگ و سراسری حل می‌شود یا نه، تا هر وقت حل شد به زندگی عادی‌مان برگردیم. چنین نبوده و چنین نیز هم نخواهد بود، قاعدتا. شما حتی در بغرنج‌ترین وضعیت ممکن مثل گم شدن در جنگل یا فرار از دست یک حیوان وحشی یا ورشکستی مالی کامل و زندانی شدن به واسطه تعهدات مالی انجام نداده‌تان، باید نفس بکشید، باید غذا بخورید، باید خودتان را ریکاوری کنید و باید هزار و یک کار ریز و درشت دیگر انجام دهید. آیا در چنین وضعیت بحرانی، همه این کارها از بین می‌روند؟ پس چطور است که در چنین وضعیتی، انتظار داریم که در ساحت فردی، حرکت افراد به‌سوی «حال خوب» و «کنترل فشار روانی ناشی از اخبار بد» و...، حرکتی نادرست است و افراد فقط باید دغدغه‌های اجتماعی داشته باشند؟

حقیقت امر این است که «حال خوب» داشتن و دنبال آن رفتن، تضادی با «مسئولیت اجتماعی» ما نداشته و ندارد. کسانی که منشأ این دو امر را به خوبی درک نمی‌کنند، احتمالا مرتکب ترکیب ساحت‌های مختلف شده‌اند. هر وقت توانستیم لباس راحتی که در زمان حضور در خانه به تن می‌کنیم را در خیابان و محل کار به تن کنیم، آن وقت می‌توانیم «حال خوب» داشتن را، متضاد «مسئولیت اجتماعی» بدانیم. هر چیزی هم کم‌اش بد است و هم زیادش؛ حتی دارو و حتی غذا و حتی تفریح و حتی «حال خوب» و «مسئولیت اجتماعی». اینکه عده‌ای دوست دارند و علاقه‌مندند حتی زنده ماندن آدمی را به مسئولیت اجتماعی او گره بزنند و ایده‌های افراطی در این زمینه مطرح می‌کنند، عملا باعث نابودی مسئولیت اجتماعی در افراد می‌شود. به همان نسبت که گروهی دیگر نیز همه‌چیز را در «حال خوب» داشتن خلاصه می‌کنند و دراین زمینه، حاضرند از هر مسئولیت اجتماعی نیز شانه خالی کنند و غم‌شان هم نباشد. حتی در بغرنج‌ترین شرایط مثل جنگ و دفاع از خاک، رزمندگان می‌گویند و می‌خندند و فوتبال بازی می‌کنند و احساسات به خرج می‌دهند و زندگی عاطفی و احساسی خودشان را دنبال می‌کنند؛ شرایط فعلی که جای خود دارد. چه خوب می‌شد که ساحت‌های مختلف را اشتباه نمی‌گرفتیم و کمی منطقی‌تر فکر می‌کردیم و دارندگان حال خوب را به نفع دارندگان مسئولیت اجتماعی و برعکس، تحقیر نمی‌کردیم...

فراخوان

بی تعارف و تکلف، مثل همین متن کوتاهی که می بینید. ما منتظریم تا نوشته‌هایتان درباره مسائل روزمره، مشکلات و دغدغه هایتان را برای ما ارسال کنید. اگر اهل طنز و کاریکاتور و طراحی هم هستید جایتان اینجا محفوظ است. متن یا طرح تان که آماده شد یک تماس با شماره ۲۳۰۲۳۶۳۶ بگیرید تا برای رساندنش به ما راهنمایی تان کنیم.